

تحلیل محمد مسجد جامعی درباره اقدام جدید اردوغان

# چرا ترکیه ایاصوفیه را از موزه به مسجد تبدیل کرده است؟

اقدام دیوان عالی ترکیه برای لغو حکم موزه بودن بنای ایاصوفیه وتغییر کاربری اصلی این بنا را به «مسجد» یاواکش‌های گسترده‌داخلی و خارجی مواجه شد. حجت الاسلام دکتر محمد مسجد جامعی به پرسش‌هایی درباره مسأله ایاصوفیه[۱] پاسخ داده‌است.

■ اخیراً تغییر کاربری عمارت ایاصوفیه از موزه به مسجد توسط دولت ترکیه، خبرساز شد و واکنش‌هایی را در سراسر دنیا برانگیخت. اهمیت این بنا در چیست و چرا این تغییر کاربری بدین اندازه جلب توجه کرده است؟

به طور خیلی گذرا، مسیحیت در سال ۳۱۳ میلادی، با امضای «فرمان میلان»[۲] توسط کنستانتین[۳] که همه گستره امپراطوری روم به رسمیت شناخته شد. یکی از اقدامات عجیب کنستانتین این بود که در سال ۳۲۴، پایتخت امپراطوری را از ژم به شهر باستانی بیزانتیوم[۴] یا همان بیزانس انتقال داد که بعداً کنستانتینوپول (شهر کنستانتین) که معرب آن قسطنطنیه است، نامیده شد. همین شهر بود که بعدها اسلامبول و سرانجام استانبول نام گرفت. این انتقال باعث شد که شهر رم اهمیت خود را از دست بدهد. پس از فراز و نشیب‌های گوناگون، از اواخر قرن چهارم، ما شاهد دو امپراطور ی هسтім: امپراطور ی روم غربی با مرکزیت رم و امپراطوری روم شرقی با مرکزیت قسطنطنیه. این یک تقسیم‌بندی صرفاً سیاسی نبود و این دوه به لحاظ تمدنی و فرهنگی نیز متفاوت بودند. مهمترین ویژگی امپراطوری روم غربی، زبان رسمی لاتین و «رومی» بودن فرهنگی، تمدن آن بود، در مقابل، زبان رسمی امپراطور ی روم شرقی، یونانی بود و از نظر فرهنگی و تمدنی نیز «یونانی» به حساب می آمد.

مسیحیت موجود در آن دو قلمرو نیز دو گونه بود: مسیحیت رومی و مسیحیت بیزانسی. اگرچه هنوز اشتقاق بزرگ بین کاتولیسیسم و ارتدوکسی روی نداده بود، اما اینها دو نوع مسیحیت بودند و دو موقعیت متفاوت تاریخی و تمدنی و فرهنگی و زبانی و ادبی قرار داشتند. این حالت ادامه یافت تا اینکه روم غربی با هجوم بربرهای ژرمن از شمال، سقوط کرد و در قرن پنجم، دیگر چیزی به نام امپراطوری روم غربی نماند. خارجی نداشت. ضمناً در همین خلا قدرت بود که کلیسای روم غربی به عنوان تنها نهاد مدنی و سیاسی موجود در آن قلمرو، به رهبری پاپ قدرت را تقویت بخشود. پس از آنکه امپراطوری روم غربی از میان رفت، روم شرقی خیلی قدرت گرفت و قلمرو خود را گسترش داد. از شمال آفریقا و به ویژه مصر گرفته تا نزدیک تونس و مغرب و از کل سرزمین شام گرفته تا قفقاز، همه زیر سلطه امپراطوری بیزانس بود. می دانید که در دوره اشکانیان، جنگ‌ها ما با کل امپراطور ی روم بود؛ اما در زمان ساسانیان، عملاً با امپراطوری روم شرقی می جنگیدیم.

وام ایاصوفیه. کلیسای ایاصوفیه در سه مقطع تاریخی ساخته شد. کلیساهای اول و دوم که بر بحث ما اهمیت خاصی ندارند، در شورش‌ها آتش گرفتند و ویران شدند. مهم، مقطع سوم در قرن ششم است و بنای موجود (کلیسای سوم) نیز به همین مقطع زمانی بازمی گردد. کلیسای سوم در سال ۵۲۲ به دستور تئودورا،[۵] همسر ژوستینیان یکم،[۶] امپراطور بیزانس، ساخته شد.

با توجه به سقوط روم غربی، قسطنطنیه به مرکز مسیحیت تبدیل شده بود و ایاصوفیه نیز عملاً کلیسای جامع کل مسیحیت به شمار می‌آمد. در آن زمان هنوز سه شاخه ارتدوکس و کاتولیک و پروتستان به وجود نیامده بود. جدایی ارتدوکس و کاتولیک در سال ۱۰۵۴ و جدایی پروتستان‌ها در قرن ۱۶ اتفاق افتاد. بنابراین، ایاصوفیه تا قرن‌ها شاخهٔ ارتدوکس کلیسای «کل مسیحیت» بود. بعد از اشتقاق ارتدوکسی قرار داشت، مهمترین کلیسای کل جهان ارتدوکس به شمار می‌آمد.

و اما سرانجام، سلطان محمد فاتح، قسطنطنیه را گرفت و دستور داد که ایاصوفیه را مسجد کنند. البته خود ترک‌ها می‌گویند که سلطان محمد این بنا را با مال شخصی خود «خریداری» کرد، اما این چندان باورپذیر نیست، حتی اگر چنانکه می‌گویند آن را از جمله اموال امپراطور بداییم که به طور طبیعی به فرمانده برنده جنگ منتقل می‌شود. چرا که کلیسا اصولاً نمی‌تواند مایملک پادشاهان محسوب شود. مناره‌های کنونی آن را نیز بعدها ترک‌ها به آن افزودند. ضمناً باید اذعان کرد که ترک‌ها رفتار متدذذانه‌ای با این کلیسا نداشتند و نام‌ها و نقش‌های مسیحی آن را تخریب نکردند، بلکه آنها را فقط پوشاندند و از نظر پنهان کردند. در سال ۱۹۳۴ که به دستور آتاتورک، ایاصوفیه به موزه تبدیل شد، این یوسف‌ها نیز برداشته شد. به هر حال، ایاصوفیه یک مکان عادی نیست و یکی از رموز و بلکه

از مهمترین رموز جهان مسیحیت است و حساسیت خیلی زیادی نسبت بدان وجود دارد. بدین لحاظ و با توجه به شرایط جهانی و جغرافیای دینی موجود که در ادامه توضیح خواهم داد، سؤال این است که واقعاً اردوغان به چه انگیزه‌ای این اقدام تنش‌آفرین را انجام داده است؛ مضافاً که در استانبول مساجد فراوان و بعضاً بسیار بزرگی وجود دارد، مانند «مسجد سلطان احمد»، «مسجد سلیمانیه» و «مسجد چاملیجا».

■ اگر امکان دارد، «جغرافیای دینی موجود» و مختصات آن و ارتباطش را با ایاصوفیه توضیح دهید.

جغرافیای دینی دنیا در حال حاضر تحولاتی پیدا کرده و عمیقاً راستگرا و متعصب شده است، مسأله‌ای که متأسفانه علاوه بر بازتاب‌های دینی، دارای بازتاب‌های بزرگ سیاسی واجتماعی و حتی رسانه‌ای نیز هست. راستگرایان دینی جدید اولاً بالذات و به طور کامل در تعارض با اسلام و مسلمانان قرار دارند. در کتاب جدید جان بولتون،[۷] تحت عنوان «اتاقی که در آن اتفاق افتاد»،[۸] آمده است که در یکی از ملاقات‌ها، ظاهراً در اولین ملاقات ترامپ با رئیس‌جمهور چین، ترامپ به سبب سرکوب مسلمانان سین‌کیانگ، رئیس‌جمهور چین را می‌ستاید و از موضع خصمانه‌ای که دولت چین در برابر آنها دارد، اظهار خوشوقتی می‌کند. می‌بینید که ترامپ از چینی که همیشه دشمن با حداقل رقیب او بوده است، به علت این قضیه ستایش می‌کند. در مورد هندوها نیز داستان به همین کیفیت است.به طور کلی در حال حاضر، یکی از ویژگی‌های مهم راست دینی، ضدیت با اسلام و مسلمانان است. در ضمن، نسبت جغرافیای دینی دنیای امروز با منافع و مصالح ما، هم به عنوان ایران و هم به عنوان شیعه و هم به عنوان یک نظام سیاسی، موضوعی مهم و کاملاً قابل بررسی است که البته بیانش جلسه مستقلی را می‌طلبد.

نکته دیگر این است که در درون هر دینی، طیف‌های گوناگونی وجود دارد. مثلاً کلیسای کاتولیک اخیراً گرایش عمیقاً راستگرا پیدا کرده است، گرایشی که هرگز در این کلیسا به این تندی وجود نداشته است، و متأسفانه اوج آن در میان کاتولیک‌های امریکاست. نامه سرگنده اخیر اسقف ویگانو[۹] به ترامپ[۱۰] عملاً نمودی از این واقعیت جدید در کلیسای کاتولیک است. این جریان در اروپا نیز وجود دارد، اما بدین اندازه پرخاشگر و در محنه نیست، اگرچه ماهیت آن اصولاً بغضات با کاتولیسیسم راستگرای امریکایی است.

البته اینها در اکثریت نیستند؛ اما با توجه به اینکه قدرت پاپ ریشه دینی دارد، می‌توانند خیلی مؤثر واقع شوند و طیف‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه، در همین کلیسای کاتولیک، پاپ به عنوان رهبر این مجموعه، مجبور است که میانگین مواضع جناح‌ها و گروه‌های مختلف موجود در مجموعه خود را لحاظ و مراعات کند. و اصولاً این نوع راستگرایی در همه ادیان و مذاهبی که به صورت متمرکز اداره می‌شوند، محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد.

پاپ موجود تمایلات به اعتباری جهان‌سومی واصطلاحاً ترقی‌خواهانه دارد؛ یعنی در همه موضوعاتی که به جهان سوم و جهان مسلمان و نیز به مسائل فقر ومهاجر ت در محیط‌زیست و مانند آن مربوط می‌شود، مایل به همکاری است. فرانسیس همیشه از «برادری» سخن می‌گوید و معتقد است که ما پیروان ادیان ابراهیمی چاره‌ای نداریم جز اینکه با یکدیگر گفت‌وگو کنیم و به اصطلاح، مهدیگر را داشته باشیم، حتی عنوان کتاب «ما برادران»[۱۱] مأخوذ از همین نوع نگرش اوست. در همین زمینه در فوریه ۲۰۱۹ در ابوظبی، او و شیخ ال‌زهیر، احمد الطیب، سیدن برادری انشایی برای صلح جهانی و هم‌زیستی»[۱۲] را امضا کردند که اتفاقاً خود پاپ پیوسته به آن ارجاع می‌دهد.

اما از این سو، طیف راست مورد اشاره، در بسیاری از این موارد و حتی در مسئله محیط‌زیست، هیچ تمایلی به همکاری ندارد و عملاً مخالفت می‌ورزد. برای نمونه، در حالیکه همه شواهد علمی حاکی از گرم شدن زمین است، همین مایک پامپئو، وزیر خارجه امریکا، که یک مسیحی انجیلیکال راستگرا و متعصب است، برای اینکه مجبور نشود انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد، گفت: «بعضی از دانشمندان فکر می‌کنند که ما داریم گرم می‌شویم و بعضی دیگر فکر می‌کنند که داریم سرد می‌شویم»[۱۳]

واقعاً فقط یک فرد لجباز می‌تواند اینگونه حرف بزند. به علاوه، یکی از مواردی که هواداران ترامپ او را به خاطر آن ستایش می‌کنند، همین است که او به اصطلاح خودشان «ناوبریونجتالیست»[۱۴] (طرفدار محیط‌زیست) نیست. اینها مخصوصاً در آنجا که به مسلمانان مربوط می‌شود نیز کاملاً ضدیت دارند و مثلاً با سند امضاشده در ابوظبی و به طور کلی با این نوع تفکرات کاملاً

مخالفتند.

■ آیا این طیف راست مسیحی، در بخش کاتولیک خود، با امثال پاپ مستعفی، جوزف راتسینگر[۱۵] (بندیکت شانزدهم) [۱۶] یا مثلاً با مارسل لُفور[۱۷] و لُفرین‌ها[۱۸] و کاتولیک‌های قدیمی[۱۹] (مخالفان مصوبات شورای دوم واتیکان[۲۰]) که از نظر اعتقادی و تئولوژیکی، محافظه‌کار و کم‌اعتناف یا اعتناف‌ناپذیر می‌باشند، نسبت یا قرابتی دارند؟

نه، هیچ ربطی به آنها ندارند؛ اما برای مشروع جلوه دادن خود، این نوع مسائل را بهانه می‌کنند و به اصطلاح، زیر چتر آن سینه می‌زنند. به واقع، «راست کاتولیک» به معنایی که اکنون وجود دارد، پدیده جدیدی است و بیش از آنکه الهیاتی وتئولوژیکی باشد، جنبه سیاسی دارد. البته آنها با کاتولیک‌های محافظه‌کار و قدیمی برخی مشترکات اعتقادی هم دارند و به لحاظ تئولوژیکی، بنیادگرا (فاندامنتالیست) به شمار می‌آیند، اما رویهم‌رفته انسان‌های خیلی معتقدی نیستند و از این مسائل بیشتر به عنوان دستاویز استفاده می‌کنند. مثلاً تا جایی که اطلاع دارم، همین ویگانو و برادرش آدم‌های فاسدی هستند و اتهامات مالی و پرورنده قضایی دارند.

■ گویا ویگانو با پاپ موجود هم خیلی زاویه دارد!

بله، در آگوست ۲۰۱۸ بود که ویگانو نامه سرگنده‌ای[۲۱] نوشت و گفت که پاپ باید استعفا بدهد. قضیه به تئودور مک‌کاریک[۲۲] کاردینال واشنگتن، و اتهام کودک‌آزاری او مربوط می‌شد. ویگانو مدعی شد که در زمانی که سفیر واتیکان در امریکا بوده، در یک جلسه‌ای، مشکل‌دار بودن مک‌کاریک را پیش از برمال شدن قضیه، به فرانسیس در میان گذاشته، اما پاپ اهتمام لازم را به خرج نداده و اقدامی نکرده است. ویگانو بلوا می‌پا کرد و جنجالی به راه انداخت؛ البته همه کسانی که در آن جلسه خاص حاضر بودند، بعداً اظهار کردند که در آن زمان، ویگانو اصلاً چنان مطالبی را درباره مک‌کاریک اخیراً گراشی عمیقاً راستگرا پیدا کرده است، گرایشی که هرگز در این کلیسا به این تندی وجود نداشته است، و متأسفانه اوج

آن در میان کاتولیک‌های امریکاست. نامه سرگنده اخیر اسقف ویگانو[۹] به ترامپ[۱۰] عملاً نمودی از این واقعیت جدید در کلیسای کاتولیک است. این جریان در اروپا نیز وجود دارد، اما بدین اندازه پرخاشگر و در محنه نیست، اگرچه ماهیت آن اصولاً بغضات با کاتولیسیسم راستگرای امریکایی است. البته اینها در اکثریت نیستند؛ اما با توجه به اینکه قدرت پاپ ریشه دینی دارد، می‌توانند خیلی مؤثر واقع شوند و طیف‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه، در همین کلیسای کاتولیک، پاپ به عنوان رهبر این مجموعه، مجبور است که میانگین مواضع جناح‌ها و گروه‌های مختلف موجود در مجموعه خود را لحاظ و مراعات کند. و اصولاً این نوع راستگرایی در همه ادیان و مذاهبی که به صورت متمرکز اداره می‌شوند، محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد.

پاپ موجود تمایلات به اعتباری جهان‌سومی واصطلاحاً ترقی‌خواهانه دارد؛ یعنی در همه موضوعاتی که به جهان سوم و جهان مسلمان و نیز به مسائل فقر ومهاجر ت در محیط‌زیست و مانند آن مربوط می‌شود، مایل به همکاری است. فرانسیس همیشه از «برادری» سخن می‌گوید و معتقد است که ما پیروان ادیان ابراهیمی چاره‌ای نداریم جز اینکه با یکدیگر گفت‌وگو کنیم و به اصطلاح، مهدیگر را داشته باشیم، حتی عنوان کتاب «ما برادران»[۱۱] مأخوذ از همین نوع نگرش اوست. در همین زمینه در فوریه ۲۰۱۹ در ابوظبی، او و شیخ ال‌زهیر، احمد الطیب، سیدن برادری انشایی برای صلح جهانی و هم‌زیستی»[۱۲] را امضا کردند که اتفاقاً خود پاپ پیوسته به آن ارجاع می‌دهد.

اما از این سو، طیف راست مورد اشاره، در بسیاری از این موارد و حتی در مسئله محیط‌زیست، هیچ تمایلی به همکاری ندارد و عملاً مخالفت می‌ورزد. برای نمونه، در حالیکه همه شواهد علمی حاکی از گرم شدن زمین است، همین مایک پامپئو، وزیر خارجه امریکا، که یک مسیحی انجیلیکال راستگرا و متعصب است، برای اینکه مجبور نشود انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد، گفت: «بعضی از دانشمندان فکر می‌کنند که ما داریم گرم می‌شویم و بعضی دیگر فکر می‌کنند که داریم سرد می‌شویم»[۱۳]

واقعاً فقط یک فرد لجباز می‌تواند اینگونه حرف بزند. به علاوه، یکی از مواردی که هواداران ترامپ او را به خاطر آن ستایش می‌کنند، همین است که او به اصطلاح خودشان «ناوبریونجتالیست»[۱۴] (طرفدار محیط‌زیست) نیست. اینها مخصوصاً در آنجا که به مسلمانان مربوط می‌شود نیز کاملاً ضدیت دارند و مثلاً با سند امضاشده در ابوظبی و به طور کلی با این نوع تفکرات کاملاً

■ دوشنبه ۶ مرداد ۱۳۹۹

■ سال بیست و ششم

■ شماره ۴۰۴۷۴



■ آنها این فشارها را عملاً ومصدافاً چگونه وارد می‌کنند؟

مثلاً با همین نوع سر و صداهای امثال مک‌کاریک[۲۲] کاردینال واشنگتن، و اتهام کودک‌آزاری او مربوط می‌شد. ویگانو مدعی شد که در زمانی که سفیر واتیکان در امریکا بوده، در یک جلسه‌ای، مشکل‌دار بودن مک‌کاریک را پیش از برمال شدن قضیه، به فرانسیس در میان گذاشته، اما پاپ اهتمام لازم را به خرج نداده و اقدامی نکرده است. ویگانو بلوا می‌پا کرد و جنجالی به راه انداخت؛ البته همه کسانی که در آن جلسه خاص حاضر بودند، بعداً اظهار کردند که در آن زمان، ویگانو اصلاً چنان مطالبی را درباره مک‌کاریک اخیراً گراشی عمیقاً راستگرا پیدا کرده است، گرایشی که هرگز در این کلیسا به این تندی وجود نداشته است، و متأسفانه اوج

آن در میان کاتولیک‌های امریکاست. نامه سرگنده اخیر اسقف ویگانو[۹] به ترامپ[۱۰] عملاً نمودی از این واقعیت جدید در کلیسای کاتولیک است. این جریان در اروپا نیز وجود دارد، اما بدین اندازه پرخاشگر و در محنه نیست، اگرچه ماهیت آن اصولاً بغضات با کاتولیسیسم راستگرای امریکایی است. البته اینها در اکثریت نیستند؛ اما با توجه به اینکه قدرت پاپ ریشه دینی دارد، می‌توانند خیلی مؤثر واقع شوند و طیف‌های دیگر را نیز تحت تأثیر قرار دهند. برای نمونه، در همین کلیسای کاتولیک، پاپ به عنوان رهبر این مجموعه، مجبور است که میانگین مواضع جناح‌ها و گروه‌های مختلف موجود در مجموعه خود را لحاظ و مراعات کند. و اصولاً این نوع راستگرایی در همه ادیان و مذاهبی که به صورت متمرکز اداره می‌شوند، محدودیت‌هایی را به وجود می‌آورد.

پاپ موجود تمایلات به اعتباری جهان‌سومی واصطلاحاً ترقی‌خواهانه دارد؛ یعنی در همه موضوعاتی که به جهان سوم و جهان مسلمان و نیز به مسائل فقر ومهاجر ت در محیط‌زیست و مانند آن مربوط می‌شود، مایل به همکاری است. فرانسیس همیشه از «برادری» سخن می‌گوید و معتقد است که ما پیروان ادیان ابراهیمی چاره‌ای نداریم جز اینکه با یکدیگر گفت‌وگو کنیم و به اصطلاح، مهدیگر را داشته باشیم، حتی عنوان کتاب «ما برادران»[۱۱] مأخوذ از همین نوع نگرش اوست. در همین زمینه در فوریه ۲۰۱۹ در ابوظبی، او و شیخ ال‌زهیر، احمد الطیب، سیدن برادری انشایی برای صلح جهانی و هم‌زیستی»[۱۲] را امضا کردند که اتفاقاً خود پاپ پیوسته به آن ارجاع می‌دهد.

اما از این سو، طیف راست مورد اشاره، در بسیاری از این موارد و حتی در مسئله محیط‌زیست، هیچ تمایلی به همکاری ندارد و عملاً مخالفت می‌ورزد. برای نمونه، در حالیکه همه شواهد علمی حاکی از گرم شدن زمین است، همین مایک پامپئو، وزیر خارجه امریکا، که یک مسیحی انجیلیکال راستگرا و متعصب است، برای اینکه مجبور نشود انتشار گازهای گلخانه‌ای را کاهش دهد، گفت: «بعضی از دانشمندان فکر می‌کنند که ما داریم گرم می‌شویم و بعضی دیگر فکر می‌کنند که داریم سرد می‌شویم»[۱۳]

واقعاً فقط یک فرد لجباز می‌تواند اینگونه حرف بزند. به علاوه، یکی از مواردی که هواداران ترامپ او را به خاطر آن ستایش می‌کنند، همین است که او به اصطلاح خودشان «ناوبریونجتالیست»[۱۴] (طرفدار محیط‌زیست) نیست. اینها مخصوصاً در آنجا که به مسلمانان مربوط می‌شود نیز کاملاً ضدیت دارند و مثلاً با سند امضاشده در ابوظبی و به طور کلی با این نوع تفکرات کاملاً

فوق العاده زیادی نسبت به حفظ میراث تاریخی داشته است، نسبت به میراث مسیحی، خواه غیرمسیحی و خواه عبری‌دین و تاریخی. البته قابل انکار نیست که در جنگ بالکان، صرب‌ها و همچنین کروات‌ها بسیاری از مساجد تاریخی مسلمانان را منهدم کردند، از جمله مسجد قدیمی خیلی زیبایی را در بلغراد که اتفاقاً از نزدیک آن را دیده بودم و مربوط به دوران عثمانی‌ها بود. اما این حوادث در زمان تنش شدید و در حالت تشنگ روی داد، نه در شرایط عادی. بنابراین، اینگونه نیست که مثلاً دولت کرواسی موجود با آرامش زندگی کند، اما در غرب، یعنی در استانبول، آنها کشته خواهند شد. به علاوه، نوشته بود که ما به کنستانتینوپول خواهیم آمد و همه مساجد و مناره‌ها را ویران خواهیم کرد. ضمناً او را یک سایت خبری خواندم که در آن روزها، مردم ترکیه در واکنش به آن نوشته از اردوغان خواسته بودند که ایاصوفیه را به حالت مسجد برگرداند؛ اما او گفته بود که در استانبول مساجد بزرگ‌تر از ایاصوفیه هم وجود دارد و چنین اقدامی تبعات منفی سیاسی خواهد داشت و به مصلحت نیست.

به هر حال، نکته مهمی که در این میان وجود دارد این است که میزان واکنش و تاکنون در قبال این جریان صورت گرفته است، نشان‌دهنده عمق واقعی واکنش‌های درونی جوامع غیرمسلمان و مسیحی و نیز حجم واقعی تحریک تعصبات دینی نیست، و به نظر می‌رسد که در مجموع، این اتفاق به اندازه‌ای تأثیرگذار است که رابطه آینده اسلام و ادیان دیگر را به کلی دگرگون خواهد کرد و کیفیت این رابطه به دو دوره ماقبل و مابعد این رویداد تقسیم خواهد شد. ضمناً این اقدام به طور طبیعی می‌تواند تارانت‌ها برویک‌های[۲۷] بیشتری را به وجود بیاورد؛ منظورم همان قاتل نروژی، آندرس بریویک، است که در سال ۲۰۱۱ در اسلو با بمبگذاری و رگبار گلوله، ۷۷ نفر را به کام مرگ فرستاد.

■ دوشنبه ۶ مرداد ۱۳۹۹

■ سال بیست و ششم

■ شماره ۴۰۴۷۴

■ نقطه آغاز توسعه ترکیه کدام زمان و چه چیز بود؟

به طور کلی ترکیه حضور فعال تجاری و اقتصادی خود را در خارج از کشور، از بعد از دهه ۹۰ آغاز کرد، یعنی بعد از فروپاشی جبهه کمونیسم؛ البته از همان دهه ۸۰، آماده خیز گرفتن شده بود. شرکت‌های ترک در بخش ساخت و ساز به سرعت خود را در تمامی بلوک شرق و کشورهای تجزیه‌شده شوروی سابق گسترش دادند و به طور همزمان، بخش‌های خدماتی‌شان مانند رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌ها و امثال آن نیز در کل اروپا پخش شدند.

در سال‌های قبل از سقوط عمرالبشیر، رئیس‌جمهور سابق سودان، و به درخواست او ترکیه حضور فعالی در این کشور پیدا کرد و شرکت‌های مختلف ترک و به ویژه آنهايي که در امور زیربنایی و سازندگی فعالیت می‌کردند، وارد سودان شدند. بخش خصوصی ترکیه از حدود پانزده سال پیش‌تر، فعالیت‌های خود را در آفریقای سیاه و حتی امریکای لاتین نیز شروع کرد و هم‌اکنون حضور زیادی از این شرکت‌ها در این کشورها حضور فعالی دارند.

ترکیه برای دهه‌ها خواهان پیوستن به اتحادیه اروپا بود، اما موفق نشد. شرط اروپایی‌ها این بود که در قوانین و مسائل حقوق بشری و نیز در امور اقتصادی و زیربنایی ترکیه تغییراتی ایجاد شود. ترکیه نیز از دهه ۷۰ که تمایل به الحاق پیدا کرد و به ویژه از دهه ۸۰، یعنی از زمان تورگوت اوزال، به همین منظور و به سرعت قوانین خود را در زمینه‌های مختلف تغییر داد. این مسأله برای ترکیه هدفی کاملاً جدی بود و باعث شد که این کشور یک برنامه بسیار پرتحرک اقتصادی را آغاز کند و تقریباً به همه شرایط و مقدمات لازم برای ملحق شدن تحقق بخشد.

یکی از مهمترین تغییرات، ارتش است. ارتش این کشور اتفاق افتاد. ارتش ترکیه از دوران جمهوریت تا اواسط دهه ۹۰، نقش اول را در کشور داشت و همیشه به صورت یک «سوپا» اطمینان عمل می‌کرد؛ یعنی هر وقت که لازم می‌شد، کودتا می‌کرد و قدرت را به دست می‌گرفت. اما از اواسط دهه ۹۰، به دلیل شرایط جدیدی که در جامعه ترکیه ایجاد شد، ارتش در صحنه سیاسی به حاشیه رفت و اکنون دیگر نمی‌تواند مانند گذشته عمل کند. این یکی از ثمرات متحول شدن قوانین در ترکیه بود و اکنون عمده‌تا حزب رفاه و آقای اردوغان دارند از آن بهره می‌برند.

با این همه، اروپایی‌ها به بهانه‌های مختلف، ترکیه را نپذیرفتند. اما این کشور به دلیل اینکه واقعاً نواست به معیارهای سختگیرانه مورد نظر آنها جامه عمل بپوشاند، در حال حاضر، هنوز اینکه به طور رسمی عضو این اتحادیه باشد، عملاً کم‌وبیش از همه نتایج مثبت چنین پیوستنی برخوردار شده است، چرا که لازمه توسعه ایجاد تغییراتی زیربنایی و حقوقی است و این همه را ترکیه انجام داد.

اکنون دیگر برای ترک‌ها کاملاً مسلم است که هیچ پیوستنی در کار نخواهد بود؛ این نه تنها برای اردوغان واسلامگرایان، بلکه حتی برای احزاب غیراسلامی نیز روشن است.

حتی خودشان هم واقعاً دیگر هیچ تمایلی به این قضیه ندارند و اگر گاهی حرفی می‌زنند یا گلایه‌ای می‌کنند، فقط برای وارد کردن فشار به اتحادیه و قرار دادن آن در وضعیت انفعالی است. نکته مهم این است که آنها با توجه به هدف‌گیری‌شان، جامعه را در ابعاد گوناگون و به ویژه به لحاظ اقتصادی، از درون متحول کردند و لذا هم‌اکنون وضعیت کلی و مخصوصاً اقتصادی ترکیه در مجموع از بسیاری از اعضای اتحادیه اروپا، مانند یونان و قبرس و رومانی و بلغارستان و مجارستان و هم‌چنین کشورهای اروپای شرقی و حتی از پرتغال، به مراتب بهتر است.

و به همین دلیل است که در میان همه کشورهای جهان سوم، تنها کشوری که جوانانش هیچ رغبتی به مهاجرت ندارند، همین ترکیه است، حتی گاهی مهاجرت عسکوس وجود دارد، یعنی افرادی از نسل‌هایی که در کشورهای مهاجرپذیر متولد شده‌اند، یا به کلی به ترکیه بازمی‌گردند یا اینکه گاهی به آنجا می‌روند و چند ماهی ماندگاری می‌شوند.

■ آیا دولت‌های مسلمان منطقه در واکنش به این اقدام ترکیه، موضعی گرفته‌اند؟

آنها در شرایطی نیستند که بتوانند موضع مخالف بگیرند. مثلاً امارات که هم در لبی و هم در مناطق دیگر، ترکیه رقیب مهم اوست، فقط وزیر فرهنگ و توسعه دانش او که خامنی به نام نوره الکعبی است، تویییت زده و از این حرکت انتقاد کرده است. در عربستان نیز تا جایی که خبر دارم، رژیم سعودی موضع خاصی نگرفته است، البته مطبوعات عربستانی، هم آنهايي که در خود عربستان منتشر می‌شود و هم امثال

شرق الاوسط که خارج از عربستان هستند، در مخالفت با این اقدام مطالبی نوشته‌اند، هرچند به صورت محتاطانه و خجولانه. این حالت در مصر و حتی در دانشگاه ازهر نیز دیده می‌شود و مراکز دینی مصر نمی‌توانند اکثر قریب به اتفاق احزاب اسلامی و قومی و چپ در کل جهان مسلمان و به ویژه در بین اعراب، به نفع صدام موضع گرفتند.

کم‌وبیش شرایطی مانند زمان اشغال کویت توسط صدام، به وجود آمده است. در آن زمان نیز با اینکه صدام اشغالگر بود، اما اکثر قریب به اتفاق احزاب اسلامی و قومی و چپ در کل جهان مسلمان و به ویژه در بین اعراب، به نفع صدام موضع گرفتند. به طور کلی، پتانسیل طبیعی در جهان مسلمان سنی، قدرت‌مدار و طرفدار قدرت است. گذشته از دلایل تئولوژیک، اینها به علت ضعف تاریخی‌شان، به قدری مورد بی‌احترامی و تحقیر و توهین قرار گرفته‌اند که در حال حاضر خواهان شکوه و قدرت و اعتبار هستند. بنابراین، هم‌اکنون اوضاعی کم‌وبیش همانند اوضاع اشغال شش‌ماهه کویت توسط صدام به وجود آمده است. در آن زمان نیز رژیم‌های محافظه‌کاری مانند مصر و مراکش، تنها می‌توانستند به صورت خیلی خجولانه‌ای صدام را محکوم کنند و چون افکار عمومی‌شان موافق صدام بود، نمی‌توانستند بیش از اندازه معینی حرف بزنند.

■ آن رقیب یا دشمنی که این افکار عمومی گمان می‌کنند که اردوغان در برابرش ایستاده و افتخار آفریده است، کیست؟

از نظر آنها او در برابر همه کسانی که دشمن مسلمانان هستند و آنها را تحقیر می‌کنند، ایستاده است. کم‌وبیش پیروان هیچ دینی همچون مسلمانان از کسی که از دیدگاه آنان زایل‌کننده توهین و تحقیر غریبان نسبت به مسلمانان باشد، استقبال نمی‌کنند. از نظر آنان او در برابر صلیبی‌ها و صهیونیست‌ها ایستاده است که البته کلمه صلیبی به فارسی قابل ترجمه نیست، چرا که ما تجربیات جنگ‌های صلیبی را آن‌گونه که آنها داشته‌اند، نداشته‌ایم.

■ واقعاً جای سؤال است ترکیه‌ای که تا بدین اندازه به مسلمان بودن خود افتخار می‌کند و به وضوح مایل است که به عنوان رهبر قدرتمند جامعه مسلمان مطرح باشد، پس چرا در برابر اسرائیل غاصب نمی‌ایستد؟ علتش این است که منطق سیاسی آنها اعتقادی نیست. به قواعد بازی، بازی می‌کنند. اصولاً اکثر قریب به اتفاق کشورهای دنیا همین‌طورند؛ حتی کره شمالی نیز همین‌طور است. اصولاً شرایط عمومی دنیای بعد از جنگ جهانی دوم اینگونه است و چندان ارتباطی هم به تصمیم و اراده خود کشورها ندارد. البته ناگفته نماند که امریکای انجیلیکال و ترامپی چنین نیست و سیاستش کاملاً اعتقادی و دینی است. این را در مقاله‌ها و مصاحبه‌های دیگر به تفصیل توضیح داده‌ام.

■ در پایان و در یک جمع‌بندی کلی، به نظر شما مهمترین نکته‌ای که در این جریان وجود دارد، چیست؟

چنانکه گفت‌م عموم مسلمانان از این جریان هیجان‌زده و بسیار خوشحال شدند. حتی شخصیت‌های مذهبی کشورهای محافظه‌کار چون مراکش و عمان هم آن را اظهار کردند و تبریک گفتند. در این مورد سخنی نیست، نکته این است که این مسأله را چه پیامدهایی است. داستان همچون انقلاب‌های عربی است که در ابتدا هم‌را خوشحال کرد اما آن نه‌ایات به جهت اوضاع انجامید. همه کشورهایی که مشمول این انقلاب بودند، تاحدودی به جز تونس، در شرایط به مراتب بدتری قرار دارند به لحاظ اقتصادی و هم سیاسی واجتماعی و فرهنگی و حتی دینی. این مشکل در مجموع شرایط را در تمامی کشورهای عربی دشارتر کرد و عملاً آنها را به سوی غرب واسرائیل سوق داد. از امارات و عربستان و عمان گرفته تا سودان پس از عمرالبشیر، متأسفانه این جریان به تشدید گرایش‌های راستگرایانه دینی کمک کرد و می‌کند و مهم این است که راستگرایان همدینان خود را جهت مقابله با اسلام و مسلمانان خود را تهدید می‌بینند، تقویت خورده کرد. واقعیت این است که دولت‌های موجود اروپایی در حال حاضر این هسته‌ها را کنترل می‌کنند و ممکن است به‌هردلیلی این کنترل کاهش یابد و یا حتی از بین برود.

منبع: خبرآنلاین
پی‌نوشت‌ها در روزنامه محفوظاست